

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسمان سیاسی

چه عوامل و متغیرهایی در شهادت شهید فخری زاده مؤثر بود؟ و دشمن از ترور ایشان چه هدفی داشت؟

عوامل و متغیرهای دخیل در ترور شهید فخری زاده و اهداف دشمنان از این ترور عبارتند از:

۱- تضعیف قدرت بازدارندگی جمهوری اسلامی: نقشه‌ی کلان نظام سلطه در قبال انقلاب اسلامی، «تضعیف قدرت بازدارندگی ایران» است که آن را در سه حوزه‌ی هسته‌ای، موشکی و منطقه‌ای دنبال می‌کنند. از نظر آنها، برجام آغازی برای هجوم مستقیم به این توانایی‌های بازدارنده بود تا با گرو گرفتن آن و قرار دادن ایران زیر نظارت‌های شدید بین‌المللی، قدرت بازدارندگی آن را به دست خودش تضعیف و نابود کنند. بر همین اساس، طرف غربی خواهان تعمیم مدل برجام به سایر حوزه‌های قدرت راهبردی ایران بوده است. خروج ترامپ از برجام نیز در این چارچوب قابل تحلیل است. درواقع، تصور آمریکایی‌ها این بود که در قدم اول با گرو گرفتن برجام و منوط کردن اجرای آن به مذاکره با ایران در موضوعات منطقه‌ای و موشکی، می‌توانند دو مؤلفه‌ی دیگر قدرت بازدارندگی

ایران را تضعیف کنند، اما بعد از آنکه اصرارهای مکرر آمریکا در همراهی اروپا به نرمش ایران به مذاکره درباره‌ی توان موشکی و نفوذ منطقه‌ای ایران منجر نشد، آمریکا از برجام خارج شد و مسیر دیگری را برای وادار کردن ایران به تسلیم انتخاب کرد.

به عبارتی، نوع نگاه آنها به برجام آن بود که به بهانه‌ی اجرای برجام، ایران را وادار به مذاکره در خصوص قدرت موشکی و منطقه‌ای آن کنند که موفق نشدند. بنابراین، به‌رغم آنکه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بیش از ده بار پایبندی به اجرای برجام را تأیید کرده بود، ناگهان آمریکا از برجام خارج شد و مسیر دیگری را در قبال ایران انتخاب کرد. این مسیر، همانا حداکثرسازی فشارهای ضدایرانی بود که بلافاصله با خروج آمریکا از برجام عملیاتی شد. اما با گذشت بیش از یک سال و نیم از اعمال فشارهای حداکثری علیه جمهوری اسلامی، این کشور با روی آوردن به «مقاومت فعال»، نه تنها نشان داد که در مقابل فشارهای حداکثری آمریکا تمایلی برای تسلیم ندارد، بلکه قادر به خطر انداختن منافع آمریکا و متحدانش در منطقه است و حتی می‌تواند تحریم‌های ضدایرانی را نیز دور بزند. تحت این شرایط، در حالی که آمریکا امیدوار بود با فشارهای حداکثری، جمهوری اسلامی را وادار به امحای قدرت منطقه‌ای و موشکی خود سازد، با ناامیدی شاهد مقاومت روزافزون و موثر ایران در مقابل خود بود. از این به بعد بود که آمریکا تصمیم گرفت تا به طور مستقیم قدرت منطقه‌ای و موشکی ایران را مورد هدف قرار دهد. به این ترتیب که در ارتباط با قدرت منطقه‌ای ایران به این تصمیم رسیدند که اگر شخص حاج قاسم سلیمانی، «معمار مبارزه

نامتقارن ایران» را از سر راه خود حذف کنند، خواهند توانست ایران را یک قدم دیگر به «نرمال شدن و تضعیف قدرت بازدارندگی منطقه‌ای آن» نزدیکتر کنند. سوءقصد همزمان و نافرجام به چند تن از سرداران و فرماندهان سپاه در سوریه نیز در همین راستا و به منظور مقابله با ضلع سوم قدرت بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران؛ یعنی توانایی موشکی صورت گرفت.

نکته مهمی که در این چارچوب و در ارتباط با ترور شهید فخری زاده باید بدان اشاره کرد این است که بعد از عقب‌نشینی گام به گام ایران از تعهداتش در برجام (کاهش تدریجی تعهدات برجامی)، طرف مقابل احساس می‌کند که قدرت بازدارندگی هسته‌ای ایران در حال احیا شدن است و براساس ادعاهای آنها، نقطه گریز هسته‌ای ایران در مقایسه با زمان اجرای برجام بسیار کاهش یافته است. هرچند موضوع نقطه گریز ساختگی و ادعایی است و جمهوری اسلامی ایران تصمیم و راهبردی در این زمینه ندارد، اما همین کاهش تعهدات برجامی و ازسرگیری برخی فعالیت‌ها در حوزه‌ی هسته‌ای برای طرف مقابل، بویژه صهیونیست‌ها بسیار نگران‌کننده است.

بویژه اگر به مصاحبه اخیر رافائل گروسی، دبیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با روزنامه دی پرس اتریش که ۱۰ اکتبر منتشر شد، توجه داشته باشیم. گروسی در آن مصاحبه در پاسخ به این سؤال که زمان گریز هسته‌ای برای ایران چه زمانی هست و این کشور چقدر با ساخت بمب هسته‌ای فاصله دارد، گفته بود که در آژانس، ما در مورد زمان «گریز هسته‌ای» صحبت نمی‌کنیم، بلکه به «کیفیت قابل

توجه» مواد هسته‌ای که حداقل مقدار لازم اورانیوم غنی شده یا پلوتونیوم مورد نیاز برای ساخت یک بمب است، نگاه می‌کنیم. ایران در حال حاضر «کیفیت قابل توجه» مواد هسته‌ای را ندارد. گروسی اما در ادامه، اتهاماتی را به طور تلویحی متوجه ایران می‌کند از جمله اینکه در پاسخ به این سؤال که ایران چقدر از نقطه گریز فاصله دارد؟ پاسخ می‌دهد که زیاد نیست، ولی این موضوع خیلی نسبی است. بخاطر اینکه برای ساخت یک بمب، شما نه تنها نیاز به یک حجم خاصی از اورانیوم غنی شده نیاز دارید، بلکه همچنین خیلی چیزهای دیگر نیز لازم است. این به اعضای توافق هسته‌ای بستگی دارد به اینکه آیا می‌توانند با آن بسازند یا خیر. ما یک دماسنج هستیم؛ ما دما را اندازه‌گیری می‌کنیم. وی در ادامه در پاسخ به این سؤال که آیا این بیمار ایرانی هنوز تب نکرده است؟ پاسخ می‌دهد من اینگونه سخن نمی‌گویم. بیمار باید هر روز چک شود، بخاطر اینکه یک تاریخچه بیماری وجود دارد. بیمار قبلاً تب و علائم پنهان داشته است. با این حال، گروسی در پاسخ به چند سؤال قبل از این، نکات قابل تأمل دیگری را درباره‌ی برنامه هسته‌ای ایران گفته بود از جمله اینکه ایرانی‌ها به غنی‌سازی اورانیوم بالاتر از سطحی که خودشان را متعهد کرده بودند، ادامه می‌دهند و آن میزان، ماه به ماه در حال افزایش است.

آنچه این گمانه‌زنی را دقیق‌تر می‌کند، تلاش صهیونیست‌ها برای ترور دانشمندان مؤثر در توسعه‌ی توانایی‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، در برهه‌های پیش از این است. درواقع، ماهیت ترور سایر دانشمندان هسته‌ای ایران نشان می‌دهد

که دشمن صهیونیستی بشدت از تقویت توانایی هسته‌ای جمهوری اسلامی واهمه دارد و برای فرار از این ترس تلاش می‌کند تا مؤثرین و زبندگان ایرانی این حوزه را موردهدف قرار دهد.

۲- پاسخ به خنثی‌سازی تحرکات ضدامنیتی دشمن: در این حوزه باید توجه داشت که نقشه ضدانقلاب داخلی و دشمنان خارجی آن بود که طی ماه‌های اخیر، فضای داخلی ایران را به آشوب بکشانند و سپس حرکات کور تروریستی ازجمله حمله به زیرساخت‌های اساسی، شخصیت‌ها و... را شروع کنند. با تسلط اطلاعاتی، ایران سرشاخه‌های داخلی را عقیم کرد که ازجمله می‌توان به ضربات سختی که طی روزها و ماه‌های اخیر به ضدانقلاب داخلی وارد شد اشاره کرد. در این راستا می‌توان دستگیری جمشید شارمهد سرکرده تندر شاخه نظامی انجمن پادشاهی، حبیب اسبود سرکرده حرکه النضال العربی شاخه نظامی الاحوازیه، ترور سرکرده جندالشیطان و پسرانش در پاکستان و... را نام برد. با این اقدامات، نقشه مذکور عقیم ماند، اما بواسطه ضرباتی که خوردند بالأخره درصدد انتقام برآمدند. از همین جا می‌توانیم نتیجه بگیریم که برخلاف تصور عامه، جمهوری اسلامی در برابر توطئه‌های اطلاعاتی - امنیتی جبهه دشمنان، به هیچ وجه در موقعیت انفعالی نیست.

۳- تداوم فشارهای حداکثری علیه ایران: باتوجه به برنامه‌ی کاری بایدن در مقابل ایران و احتمال بازگشت مشروط وی به برجام، طبیعی است که از فضای تنش میان ایران و آمریکا کاسته خواهد شد. مسلم است که این وضعیت مورد

قبول و تمایل طرف‌های منطقه‌ای بویژه صهیونیست‌ها و سعودی‌ها نخواهد بود. از این‌رو، آنها در تلاش برای برهم زدن فضایی که بعد از روی کارآمدن بایدن در آمریکا ممکن بود میان ایران و آمریکا شکل بگیرد، به این اقدام دست زدند تا به زعم خود، ایران را نیز وادار به پاسخ بکنند و هرگونه امید به کاهش تنش میان آمریکا و ایران در دوره‌ی بایدن را از بین ببرند. برآیند این وضعیت منجر به آن خواهد شد که فضای تحریمی و فشار حداکثری آمریکا علیه ایران همچنان تداوم یابد. البته از این نکته هم نباید غافل بود که آمریکا از این ترور نیز مبرا نیست؛ زیرا هم تیم کنونی حاکم بر آمریکا جنگ‌طلب بوده و میل به ترور و قدم گذاشتن در راستای تمایلات و اهداف صهیونیست‌ها دارد و هم تیمی که اوایل بهمن ماه در آمریکا روی کار می‌آید، بعید نیست که نسبت به این اقدام چراغ سبز نشان داده باشد؛ با این انگاره و تحلیل که آنها در مذاکرات احتمالی آتی با ایران، می‌خواهند با ایرانی تضعیف شده مواجه شوند.

آیا شهادت شهید فخری‌زاده یک شکست اطلاعاتی امنیتی بود؟

درباره‌ی اینکه این ترور یک شکست اطلاعاتی - امنیتی برای جمهوری اسلامی است یا نه؟ باید گفت که واقعیت آن است که امروزه جمهوری اسلامی با جبهه‌ای از دشمنان در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و نفوذ اطلاعاتی درگیر نبرد است و همانگونه که در رویارویی‌های نظامی هم همواره تمامی عملیات‌ها منجر به پیروزی یا ناکام گذاشتن دشمن نمی‌شود، صحنه‌ی رویارویی در این نبرد را هم باید همانگونه دید. به عبارت دقیق‌تر، همانگونه که در طراحی و اجرای

عملیات‌های نظامی تمامی عوامل و متغیرها را برای دستیابی به پیروزی تمهید می‌کنند و در میدان نبرد نیز نهایت دقت و سعی به کار بسته می‌شود تا طرف مقابل مغلوب شود، اما باز اجرای برخی عملیات‌ها با موفقیت مواجه نمی‌شود. در اینگونه موقعیتی، دیگر کسی نیروهای خودی را سرزنش نمی‌کند؛ زیرا آنها تمام توان و سعی خود را برای موفقیت به کار بسته‌اند.

علاوه بر این، همانگونه که در بالا اشاره شد، این ترور نشان‌گر قرار داشتن جمهوری اسلامی در موقعیت انفعالی نیست، بلکه اتفاقاً گویای آن است که جمهوری اسلامی در حال تلاش برای پیشبرد پیشرفت‌های علمی و فناوریانه خود است. در حوزه‌ی اطلاعاتی - امنیتی - عملیاتی نیز کدها و مواردی وجود دارد که نشان می‌دهد ایران در این زمینه در موقعیت انفعالی نیست. به برخی موارد موارد مرتبط با وضعیت ضدانقلاب داخلی نو اقدام قاطع ایران در بالا اشاره شد. در عین حال باید توجه داشت که دست ایران به هیچ وجه برای پاسخ و انتقام سخت بسته نیست و با برنامه ریزی عوامل این ترور را مجازات خواهد کرد. در مورد کیفیت و زمان پاسخ جمهوری اسلامی به این ترور هم باید گفت که از آنجا که هنوز ابعاد مختلف و عواملان متعددی که در این ترور دست داشته‌اند، به طور کامل مشخص نیست، طبیعی است که جمهوری اسلامی هرگونه پاسخ مقتدرانه‌ی خود به این ترور را تنها بعد از مشخص شدن دقیق ابعاد و عواملان آن به منصفی ظهور خواهد رساند.

چرا با پیروزی بایدن برخی گشایش‌های اقتصادی در کشور اتفاق افتاد؟ آیا دولت یا برخی جریان‌های سیاسی در آن نقش داشتند؟

متأسفانه از حدود یک دهه پیش تاکنون، به طرز عجیبی اقتصاد ایران از متغیرهای روانی تأثیرپذیری دارد و آسیب می‌بیند. دلیل عمده‌ی این امر نیز به شرایط بی‌ثبات و حاکمیت فضای عدم‌اطمینان بر اقتصاد کشور برمی‌گردد. اگر به بازه‌ی آغاز تشدید این وضعیت نگاه کنیم، مقارن است با آغاز تحریم‌های فلج‌کننده و ایجاد شوک ارزی در ایران که در مقاطع بعدی نیز این پدیده، یعنی شوک ارزی تکرار شده است. با این حساب، دلیل عمده‌ی تأثیرگذاری پیروزی بایدن بر وضعیت بازار در ایران را باید در این واقعیت دید. درواقع، با پیروزی بایدن، تصور و ذهنیت غالب در ایران به این سو هدایت شد و شکل گرفت که چون دموکرات‌ها خواهان بازگشت به برجام بوده و رویکرد معتدل‌تری را در قبال ایران دنبال می‌کنند، بنابراین، از ترس و واهمه‌ی ذهنی بازار نسبت به شرایط ناپایدار و عدم‌اطمینان حاکم بر اقتصاد کاسته شد. در این میان، دولت و برخی جریان‌های سیاسی نیز اگرچه دخالت مستقیم نداشتند، اما هم در ایجاد ذهنیت مثبت در داخل کشور نسبت به پیروزی بایدن نقش داشتند و هم بعد از پیروزی بایدن تلاش کردند تا به جو روانی و خوش‌بینی ایجاد شده دامن بزنند. البته در این میان باید به ضعف مدیریت دولت هم به عنوان عاملی برای تشدید فضای عدم‌اطمینان در اقتصاد کشور اشاره کرد که خود را در مواردی چون دپوی کالا در گمرک‌های کشور نشان می‌دهد. قطعاً دولت اگر از توان مدیریتی بالایی

برخوردار بود، اجازه نمی‌داد که دلالت و واسطه‌ها اینگونه معیشت مردم را گرو بگیرند. با این حال، شاید بتوان گفت که چون این اقدام به طرح و نقشه سیاسی دولت؛ یعنی مطلوب جلوه دادن مذاکره و تلقی کردن آن به عنوان راه‌حل اصلی مشکلات کشور، کمک می‌کرد، چندان نسبت به اتفاقاتی چون عدم ترخیص کالاها در گمرک‌ها بی‌میل هم نبود.

بازگشت بایدن به برجام بدون پیش‌شرط به چه میزان محتمل است؟

برنامه بایدن در مقابل ایران، یک برنامه‌ی سه مرحله‌ای است که براساس آن، ابتدا بایدن با اعلام بازگشت به برجام، برخی معافیت‌های تحریمی به نفع ایران را اعمال می‌کند و در نهایت، برای تداوم این معافیت‌ها، خواهان مذاکره با جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های موشکی و منطقه‌ای و درواقع، تعمیم مدل برجام یا تکمیل آن با تسری‌اش بر قدرت منطقه‌ای و موشکی ایران می‌شود. آنچه در نقشه‌ی آمریکایی‌ها لحاظ شده، اما اثری از آن بر روی کاغذ و در مواضع آنها وجود ندارد و درواقع، مبنای طرح‌ریزی و سیاست‌گذاری آنها در قبال ایران نیز همین گزاره می‌باشد، همانا توجه به عنصر یا شیوه‌ای است که می‌توان از آن به «مدیریت ادراکات عمومی» در ایران تعبیر کرد که از طریق شرطی کردن اقتصاد ایران امکان‌پذیر بوده و عملیاتی می‌شود؛ بدین معنا که آمریکایی‌ها با شیوه‌ای که می‌خواهند در مقابل ایران در پیش بگیرند، درصدد هستند تا به تصورات و انتظاراتی که حول پیروزی بایدن در آمریکا و به تبع آن، حول مسائل سیاست خارجی ایران و بویژه موضوع مذاکره ایجاد شده، دامن بزنند و در اینگونه فضایی

به میوه‌چینی راهبرد خود در مقابل ایران بپردازند؛ به این ترتیب که با استقرار بایدن در کاخ سفید و ایجاد برخی معافیت‌های تحریمی به نفع ایران، این ذهنیت و تصویری که هم‌اکنون در ایران برجسته شده را تقویت کنند. توضیح آنکه آمریکایی‌ها با آگاهی از وضعیت داخلی ایران و اینکه بخش‌هایی از نخبگان و افکار عمومی منتظر نتیجه انتخابات در آمریکا بوده و مایل به پیروزی بایدن در انتخابات هستند، با روی کار آمدن بایدن تلاش می‌کنند تا این ذهنیت و تصور را تقویت کنند؛ زیرا به زعم آنها، جمهوری اسلامی تنها در شرایطی حاضر به دادن امتیاز می‌شود و مذاکره در چارچوب تعریف شده آنها را می‌پذیرد که با فشار تقاضای داخلی برای مذاکره مواجه شود. حال در شرایطی که در داخل ایران هم مشکلات اقتصادی وجود دارد و آمریکا با اعمال برخی معافیت‌های تحریمی نشان داده که می‌تواند در مقام راه‌حل مشکلات مردم ایران باشد، جمهوری اسلامی یا باید مذاکره در چارچوب و مسیری که آمریکا تعریف کرده را بپذیرد که به معنای معامله بر سر امنیت و دستاوردهای ارزشمند دفاعی و منطقه‌ای آن است یا همچنان شاهد تداوم وضعیت تورم و فشار اقتصادی بر مردم خود باشد. مسلم است که در این حالت، سیاست نظام در مقابل خواسته‌های مردم قلمداد خواهد شد.

باتوجه به آنچه گفته شد، بعید نیست که بایدن برای به ثمره نشاندن بهتر راهبرد خود در مقابل ایران، بدون پیش‌شرط هم به برجام برگردد. ضمن اینکه باید توجه داشت که طبق اظهارات افراد مختلف نزدیک به بایدن از جمله اظهارات جیک

سالیوان، مشاور امنیت ملی دولت بایدن، با آغاز به کار وی و به منظور مدیریت فضای انتخابات در ایران، آمریکا تلاش می‌کند تا در پنج محور در ارتباط با ایران اقدام کند:

۱- تخفیف عملی در تحریم‌های همه‌جانبه علیه ایران و آزادسازی منابع مالی مشخص در ماه‌های آخر دولت روحانی

۲- اعلام رسمی در این رابطه که با کدام فرد و جریان در ایران می‌توانند همکاری کنند

۳- اعلام اینکه پیروزی فلان فرد در انتخابات ایران به معنای اعلان جنگ است

۴- تلاش برای تحریم انتخابات و تشویق مردم به عدم مشارکت در انتخابات

۵- در صورت امکان، تحقیر نظامی با اقدام محدود

سیاست جمهوری اسلامی ایران در خصوص رفع تحریم‌ها از طریق مذاکره را چگونه تبیین می‌کنید؟

هدف اساسی جمهوری اسلامی ایران از ورود به مذاکرات هسته‌ای در دولت روحانی و حتی پیش از آن و در ادامه، انعقاد برجام، رفع تحریم‌های ظالمانه و خارج شدن ایران از وضعیت غیرعادی شکل‌گرفته علیه ملت ایران در سطح نظام بین‌الملل بود. براین اساس، جمهوری اسلامی به عنوان بازیگری عقلانی و محاسبه‌گر، در ازای رفع تحریم‌های مرتبط با برنامه‌ی هسته‌ای، پذیرفت تا در

حوزهی هسته‌ای محدودیت‌ها و تضییقاتی را بپذیرد. با این حال و با وجود پایبندی ایران به تعهدات خود در برجام، با روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا، وی از برجام خارج شد. مدعا و دلیل اصلی آمریکا برای خروج از برجام آن بود که ایران به روح برجام پایبند نبوده است. از نظر آنها، روح برجام آن بود که ایران رفتار خود را در چارچوبی که مطلوب آنها می‌باشد، تنظیم کند و به طور مشخص، از دامنه‌ی اقدامات خود در منطقه بکاهد و در حوزه‌ی دفاعی بویژه صنعت موشکی نیز از انجام کارهایی که موجب نگرانی آنها می‌باشد خودداری کند و در نهایت، در این حوزه‌ها نیز حاضر به مذاکره و پذیرش برجام‌های ۲ و ۳ باشد. به عبارت دقیق‌تر، نقشه طرف مقابل آن بود که با گروگان گرفتن برجام و منوط کردن اجرای آن به پذیرش ایران برای انجام مذاکره در حوزه‌ی منطقه‌ای و موشکی، مدل برجام را به حوزه‌های مذکور هم تسری دهد. این در حالی است که هدف‌گذاری طرف مقابل در قبال ایران، معطوف به تضعیف قدرت بازدارندگی ایران است که در سه حوزه‌ی هسته‌ای، منطقه‌ای و موشکی خلاصه می‌شود و هرگونه خدشه به این حوزه‌های سه‌گانه؛ یعنی خدشه به امنیت و حفظ موجودیت و بقای خود.

سیاست و راهبرد طرف مقابل برای بازگشت مشروط به برجام نیز مبتنی بر این گزاره و با این هدف‌گذاری صورت می‌گیرد. براین اساس، به‌رغم مشکلات اقتصادی و فشارهای تحریمی، راهبرد و هدف‌گذاری طرف مقابل با امنیت و بقای جمهوری اسلامی در تعارض قرار دارد. بنابراین، جمهوری اسلامی در عین

آنکه خواهان بازگشت طرف مقابل به برجام است و مذاکره به این منظور را مدنظر قرار دارد، اما مذاکره در حوزه‌های غیرهسته‌ای و برجام را مدنظر ندارد. بنابراین، هرگونه تلاش برای رفع تحریم‌ها از طریق مذاکره، به معنای گشودن حوزه‌ی جدیدی برای مذاکره نیست، بلکه معطوف به بازگشت طرفین به تعهدات برجامی خود است؛ یعنی چنانچه مذاکره‌ای به طور مجدد شکل بگیرد، این مذاکرات معطوف به عقب‌نشینی ایران از کاهش تعهدات برجامی خود و در نقطه‌ی مقابل، بازگشت آمریکا به اجرای برجام با هدف رفع تحریم‌های ضدایرانی است.

جریان غرب‌گرایی داخلی با چه تاکتیک‌ها و سناریوهایی درصدد بهره‌برداری از حضور جو بایدن در قدرت می‌باشد و چگونه می‌توان با اقدامات آنها مواجه شد؟

اصلی‌ترین شیوه‌ی جریان غرب‌گرا در مقاطع مختلف و بویژه در مقطع کنونی برای معتبرسازی سیاست مذاکره و تعامل با غرب، گره زدن حل مشکلات اقتصادی به مسائل سیاست خارجی و در مقطع کنونی به طور ویژه، به روی کار آمدن بایدن و امید بستن به مذاکره با وی برای رفع برخی تحریم‌های ضدایرانی است. در این راستا، آنها با نادیده‌گرفتن ضعف‌ها و کاستی‌های برجام، هنوز به ستایش آن می‌پردازند و تداوم آن را حتی در وضعیت کنونی ضروری می‌دانند. به عنوان مثال می‌توان به مطلبی اشاره کرد که بعد از تصویب کلیات طرح «اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها» در مجلس شورای اسلامی، سایت انتخاب منتشر

کرد. در این مطلب، اینگونه به طرح مجلس واکنش نشان دادند: «مجلس مدعی معیشت، معیشت مردم را هدف گرفت / آغاز تلاطم در بازارها با مصوبه ضدبرجامی نمایندگان؛ دلار و سکه صعودی شدند». یا اینکه روزنامه مردم سالاری در واکنش به تصویب این طرح در مجلس، آن را «انقلاب اقتصادی علیه معیشت مردم!» دانسته بود. این در حالی است که عقلانیت استراتژیک ایجاب می کند که در مقابل تعدیات متعدد طرف مقابل، ما نیز واکنش مقتدرانه داشته باشیم؛ کاری که مجلس قبل باید انجام می داد!

مسلم است که غرب گرایان وطنی در این راستا به بزرگنمایی تأثیر مذاکره با بایدن می پردازند و در نقطه‌ی مقابل، هرگونه عدم ورود ایران به مذاکره با بایدن را بسیار پرهزینه جلوه می دهند و چنانچه اقدامی در این زمینه صورت نگیرد، بلافاصله تلاش می کنند تلقین کنند که جمهوری اسلامی به فکر منافع و معیشت مردمش نیست. همانگونه که در بالا اشاره شد، این شیوه‌ی مواجهه با مسأله‌ی مذاکره، خواه یا ناخواه، مکمل تلاش طرف آمریکایی برای مدیریت ادراکات عمومی در ایران است. بنابراین، برای مواجهه با این وضعیت چه باید کرد؟ برای مواجهه با این وضعیت باید به چند نکته مهم توجه شود:

۱- تبیین منطق و نگاه جمهوری اسلامی به مذاکره و تعامل: تاریخ مسائل ایران و آمریکا در برهه‌ی بعد از انقلاب نشان می دهد که جمهوری اسلامی در عین آنکه استکبارستیز، آرمان گرا و ضدسلطه است، اما همواره در چارچوبی عقلانی و با ملاحظات دقیق، منطقی و بدون هیچگونه تخطی از موازین حقوق

بین‌الملل حاضر به تعامل بوده است. درواقع، جمهوری اسلامی ثابت کرده که حاضر به مذاکره و حل مسأله با آمریکا می‌باشد، اما هرگاه در این زمینه قدمی برداشته، با لگد طرف مقابل مواجه شده است. بنابراین، برعکس آنچه تصویر سازی می‌شود، این جمهوری اسلامی نیست که خواهان تعامل و حل مسأله نیست، اتفاقاً این آمریکا است که نمی‌خواهد مسأله ایران را حل کند. به عنوان نمونه می‌توان به چند مورد اشاره کرد:

اولین مورد، همانا بدعهدی آمریکا در جریان آزادسازی گروگان‌های غربی از لبنان در سال ۱۹۸۳ است که با وساطت ایران انجام شد و آمریکا قول داده بود که اگر ایران در آزادسازی گروگان‌های غربی در لبنان، حسن‌نیت خود را ثابت کند، حسن‌نیت ایران با حسن‌نیت متقابل آمریکا مواجه خواهد شد. منظور آمریکایی‌ها در آن برهه آن بود که آمریکا در مقابل، بخشی از دارایی‌های بلوکه شده ایران را آزاد می‌کند. با اینکه ایران در این زمینه به آمریکا کمک کرد، اما همانگونه که مرحوم هاشمی رفسنجانی در مصاحبه‌ای اعلام کرد، حسن‌نیت ایران با حسن‌نیت متقابل آمریکا مواجه نشد و به تعبیر مرحوم هاشمی، «آمریکایی‌ها طلب‌کارتر هم شدند.»

واقعه‌ی بعدی به زمانی مربوط می‌شود که آمریکا به افغانستان حمله کرد. جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران افغانستان ابتدا کوشید با حمایت از نقش محوری سازمان ملل در مدیریت بحران، از تهاجم نظامی آمریکا به افغانستان جلوگیری کند. دیپلماسی جمهوری اسلامی حول سه محور مخالفت با

یکجانبه‌گرایی آمریکا، محوریت سازمان ملل و مشارکت فعال در مذاکرات دیپلماتیک در کنفرانس ۶+۲ (مرکب از شش کشور همسایه افغانستان، آمریکا و روسیه) شکل گرفت، اما با تهاجم آمریکا به افغانستان، جمهوری اسلامی ایران ضمن مخالفت با اقدام نظامی آمریکا، کوشید از طریق مشارکت فعال در شکل‌دهی به آینده افغانستان، نقشی مؤثر و فعال در بحران و جنگ ایفا کند.

اوج دیپلماسی و همکاری ایران در بحران افغانستان در «کنفرانس بن» تجلی یافت که از درون آن ساختار سیاسی آینده افغانستان پایه‌ریزی شد. در این کنفرانس، از میان گزینه‌های مطرح و متصور در خصوص آینده افغانستان، تشکیل دولتی برای جمهوری اسلامی ایران مطلوب بود که واجد این ویژگی‌ها می‌بود: دولت فراگیر متشکل از همه‌ی گروه‌های قومی، نژادی، مذهبی و جهادی افغان؛ برخوردار از ثبات نسبی؛ مسئولیت‌پذیر؛ قابل اعتماد و پیش‌بینی‌پذیر. دولتی که از کنفرانس بن سربرآورد حاصل اجماع در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بود و علی‌رغم آنکه تأمین‌کننده اهداف و منافع حداکثری ایران نبود، ولی بدترین گزینه نیز نبود. پس از تشکیل دولت انتقالی افغانستان به ریاست حامد کرزای که از حمایت کامل آمریکا برخوردار بود، جمهوری اسلامی ایران نقش‌آفرینی خود را در این کشور ادامه داد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه‌ی مشارکت فعال در بازسازی سیاسی، اقتصادی، علمی و آموزشی افغانستان استوار بود. در زمینه‌ی سیاسی ایران کوشید در چارچوب همکاری با

سازمان ملل به استقرار و تثبیت حاکمیت دولت انتقالی افغانستان و توسعه‌ی آن به سایر ولایات افغانستان کمک کند. بدین منظور، ایران با تمرکز روابط با دولت مرکزی در کابل، تشویق حاکمان سایر ولایات به پذیرش حاکمیت دولت انتقالی و عدم حمایت از نیروهای گریز از مرکز به شکل‌گیری دولت مرکزی فراگیر کمک نمود. هدف ایران در این خصوص نیز برقراری نظم، امنیت و ثبات سیاسی در افغانستان بود که اهداف و منافع متقابل هر دو کشور را تأمین می‌کرد. دیدار رئیس‌جمهور وقت ایران در مرداد ۱۳۸۲ از کابل به عنوان اولین رئیس‌جمهور خارجی، بیانگر رضایت و حمایت ایران از دولت انتقالی افغانستان بود. ایران همچنین در فرایند بازسازی افغانستان فعالانه شرکت کرد و متعهد شد ۵۶۰ میلیون دلار کمک بلاعوض جهت اجرای برنامه‌های بازسازی به دولت افغانستان اعطاء کند. با این وجود و علی‌رغم همکاری غیرمستقیم جمهوری اسلامی با آمریکا در جریان بحران افغانستان، بویژه در کنفرانس بن، آمریکا حاضر به انجام اقدامات متقابل در قبال ایران نشد و حتی پس از پایان جنگ در افغانستان، جرج بوش در بهمن ماه ۱۳۸۱، ایران را در کنار کره شمالی و عراق محور شرارت خواند.

علاوه بر آنچه گفته شد، بایستی اعتماد به غربی‌ها در تعلیق داوطلبانه فعالیت‌های هسته‌ای کشورمان در زمان دولت اصلاحات نیز اشاره کرد که این نیز حاصلی

برای کشورمان در پی نداشت و تنها بر حجم گستاخی‌ها و زیاده روی‌های طرف مقابل افزود. در اخیرترین مورد باید به برجام اشاره کرد که درست در وقتی که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، به عنوان نهاد ناظر بر اجرای برجام، ۱۰ بار پایبندی ایران به اجرای تعهداتش در برجام را تأیید کرده بود، اما دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت آمریکا از این توافق بین‌المللی خارج شد و به طور مجدد، تحریم‌های فلج‌کننده را علیه ایران اعمال کرد.

باتوجه به آنچه گفته شد، تاریخ روابط ایران و آمریکا در برهه‌ی بعد از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی همواره خواهان حل مسأله با آمریکا بوده و می‌باشد و اتفاقاً در این زمینه، انعطاف‌های لازم را هم انجام داده، اما این طرف مقابل، یعنی آمریکا است که همواره به جای زبان تکریم، با زبان تهدید و فشار با ملت و دولت ایران مواجه می‌شود. بنابراین، برخلاف ظاهر که آمریکایی‌ها از مذاکره با ایران دم می‌زنند، اما آنها هیچ‌گاه خواهان مذاکره منطقی و قاعده‌مند با ایران نبوده‌اند.

۲- بازخوانی اهداف دموکرات‌ها در قبال ایران و اینکه در این زمینه، آنها تفاوتی با جمهوری‌خواهان ندارند: همانگونه که قبلاً نیز گفته‌ایم، رویکرد دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان در قبال جمهوری اسلامی تفاوت چندانی با هم ندارد؛ تفاوت میان آنها به تفاوت در شیوه‌ی اجرا و تاکتیک‌ها و تکنیک‌های

مواجهه برمی‌گردد نه تفاوت در هدف و راهبرد. در توضیح باید گفت که هر دو حزب در آمریکا در قبال ایران، تخلیه و تهی‌سازی ابزارهای قدرت و مقاومت ایران در حوزه‌های هسته‌ای، منطقه‌ای و موشکی را دنبال می‌کنند؛ دموکرات‌ها با سیاستی تدریجی و مرحله‌ای، اما جمهوری‌خواهان با سیاستی یکپارچه، حداکثرگرا و تعجیلی. از این‌رو، جمهوری‌خواهان معتقد به سیاست فشار حداکثری برای فشار بر ایران هستند، اما دموکرات‌ها همین کار را از طریق چندجانبه‌گرایی، اجماع‌سازی بین‌المللی و نهادگرایی دنبال می‌کنند و البته مسلم است که در این زمینه، هیچ ابایی هم از تحریم و فشار علیه ایران ندارند، اما تحریم و فشار گزینه‌ی اول آنها نیست. بنابراین، گذار از جمهوری‌خواهان به دموکرات‌ها در آمریکا، گذار از یک راهبرد بد(سخت) به یک راهبرد بهتر نیست، بلکه راهبرد همان راهبرد است؛ فقط شیوه‌ی اجرای آن فرق می‌کند.

در عین حال باید به این واقعیت خیلی مهم هم توجه داشت که برخلاف تصور رایج در کشور که دموکرات‌ها را برای ایران بهتر می‌دانند و تصور می‌شود که با آمدن بایدن، گشایشی در وضعیت تحریم‌های ضدایرانی پدید می‌آید، نباید فراموش کرد که دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان در اعمال تحریم علیه ایران متحدالقول و عمل هستند. اساساً همین تحریم‌های فلج‌کننده در زمان اوبامای دموکراتی علیه کشورمان اعمال شد که جو بایدن معاون وی بود. جالب آنکه تا

تابستان سال ۱۳۹۵، ۲۹ قانون و مقررات تحریمی از سوی آمریکا علیه جمهوری اسلامی اعمال شده که ۲۲ مورد آن از سوی دموکرات‌ها (فقط ۱۳ مورد آن در دولت اوباما بوده است) و ۷ مورد از سوی جمهوری خواهان بوده است. با توجه به این واقعیات مهم، عقل سلیم حکم می‌کند که دل بستن به حزبی که بیشترین جنایت‌ها را علیه ملت ایران در کارنامه‌ی خود دارد، منطقی نیست و نتیجه‌ای جز افسوس و پشیمانی در پی نخواهد داشت.

۳- امیدبخشی به جامعه برای حل مشکلات با نگاه به درون: واقعیت آن است که همانگونه که در بحث‌های اقتصادسیاسی توسعه گفته می‌شود، عمده‌ی راه‌حل‌های مشکلات اقتصادی در داخل کشورها وجود دارد و حتی کشورهایی توانسته‌اند از رابطه با خارج بخوبی استفاده کنند که اولاً اتکای آنها به ظرفیت‌های داخلی خود بوده و ثانیاً از ظرفیت‌های خارجی نه به عنوان جایگزین، بلکه به عنوان مکمل ظرفیت‌های داخلی خود استفاده کرده‌اند. براساس همین گزاره، باید پذیرفت که خواه ناخواه، راه‌حل اصلی مشکلات کشور در داخل وجود دارد. با این حال، این گزاره نیاز به تبلیغ و ترویج و در نهایت، معترس‌سازی دارد. به عبارت دیگر، گزاره‌ی مذکور ابتدا باید بیش از پیش طرح شود و در مواضع مختلف مورد توجه قرار گیرد تا بر مبنای آن امید(امیدها) برای

حل مشکلات در داخل کشور ایجاد شود و در گام بعدی، این امیدآفرینی باید
مبتنی و متکی به واقعیت‌های موجود، مستندسازی و معتبرسازی شود.